

گذار محمود تیمور از سنت به تجدّد

حبیب‌الله عباسی*

استاد دانشگاه خوارزمی

شهره معرفت

دانش آموخته دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی

(۱۳۵-۱۵۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۶/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۰۸

چکیده

عصر نهضت، روزگار تجدید زندگی عرب بود. تحوّل و دگردیسی در ساختار زندگی سیاسی-اجتماعی عرب، پس از عصر نهضت، دگرگونی در عرصه ادبیات را نیز در پی داشت. با دگرگونی‌های ادبی، داستان در معنای امروز آن به عنوان یک نوع ادبی جدید وارد ادبیات شد و گونه‌های مختلفی را آفرید که پیش از آن یا وجود نداشت یا شکلی متفاوت داشت. یکی از گونه‌های نو آفریده این نوع ادبی، داستان کوتاه بود. محمود تیمور، از پیشگامان داستان کوتاه در مصر، در این گونه داستانی خوش درخشید و به عنوان پدر داستان کوتاه عرب شناخته شد. در این پژوهش پس از بیان زمینه‌های سیاسی-اجتماعی-ادبی عصر نهضت، با روش ساختاری به بررسی و تحلیل دگرگونی‌های ذهن، زبان، شکل و ساختار دو داستان «الشیخ جمعه» و «عم‌متولی»، از نخستین داستان‌های تیمور پرداخته می‌شود. داستان اول «الشیخ جمعه» با تعلق به گونه داستان کوتاه واقع‌گرا، در شکل و محتوا ویژگی‌های یک قصه رماتیک کهن را نیز در خود دارد و جلوه‌های سنت در آن بیشتر است، حال آن‌که در داستان دوم، «عم‌متولی»، به داستان‌های کوتاه واقع‌گرای جدید، نزدیک‌تر است.

واژه‌های کلیدی: داستان کوتاه، عناصر داستان، سنت، مدرنیسم، محمود تیمور

* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: Habibabbasi45@yahoo.com

درآمد

عصر نهضت^۱، روزگار تحوّل سیاسی، اجتماعی و ادبی سرزمین‌های عربی، از جمله مصر بود. این تحولات تحت تأثیر پیوند این سرزمین با جهان غرب پدید آمد.^۲ شعر و نثر در عصر نهضت، در شکل و محتوا دگرگون شد. نثر ادبی این دوره با وجود حفظ برخی نشانه‌های سنتی و ویژگی‌های نثر دوره عثمانی، در اواخر قرن ۱۹ میلادی رو به سادگی و تجلّد گذاشت. ادبیات و نوع داستان در مصر، در این عصر با گونه‌های جدیدی روبرو شد و دگرگون گردید. از جمله این گونه‌های نوپدید داستانی، داستان کوتاه بود. مصر در نگارش داستان‌های کوتاه جدید، از جمله فعال‌ترین کشورهای عربی بود. «داستان در مصر هم از منظر تاریخی و هم از منظر وسعت جغرافیایی و تأثیرگذاری، بیشترین سهم را در میان دیگر اقلیم‌های داستانی عربی داراست» (وادی، ۲۰۰۱: ۶۱ و ۶۲) و در نقشه ادبیات داستانی عرب، جایگاه ممتازی دارد، آن گونه که «بررسی تاریخ داستان کوتاه در مصر، تنها نقشه ادبی دگرگونی تاریخ ادبیات عربی جدید را در مصر ترسیم نمی‌کند، بلکه تطوّر داستان کوتاه را در اکثر کشورهای عربی ارائه می‌دهد» (همانجا). ادبیات داستانی مصر دارای دو ویژگی برجسته است: کهن‌ترین نمونه‌های داستانی^۳ و کمیت قابل توجه انواع داستان.

عصر نهضت، نقطه عزیمت سنت به تجلّد، رمانتیسم به رئالیسم و قصه به گونه‌های جدید داستان، از جمله داستان کوتاه است. چهره پیشگام مصر در این گونه ادبی، محمود تیمور (۱۸۹۴-۱۹۷۳ میلادی) است.

طرح مسأله و قلمرو پژوهش

محمود تیمور در روزگاری می‌زیست که مرز برخورد سنت‌های کهن و دنیای مدرن است. در این برهه هنوز داستان کوتاه، به معنای جدید آن شکل نگرفته است و از این رو، پیوند آن با سنت‌های داستانی و غیر داستانی عرب، غیر قابل انکار است. تیمور قصه‌های سنتی را خوانده، رمانتیسم را پیموده و سپس در راه داستان کوتاه واقع‌گرا، گام نهاده است. در این پژوهش سعی بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: جلوه‌های سنت و تجلّد در دو داستان «الشیخ جمعه» و «عم متولی» چیست؟ تیمور در

این دو داستان چه اندازه در گذار از قصّه به داستان کوتاه موفّق بوده است؟ نشانه‌های رمانتیسم و شیوه‌های ظهور آن در این دو داستان واقع‌گرا چیست؟ تیمور دارای ۸۰ جلد کتاب و از آن میان ۳۳ مجموعه داستان کوتاه است.^۴ نخستین مجموعه داستان کوتاه تیمور با عنوان «الشیخ جمعه و قصص آخری» در ۱۹۲۵ میلادی به چاپ رسید. او همان سال دومین مجموعه خود را با نام «عم متولی و قصص آخری» نوشت. از آن میان، دو داستان «الشیخ جمعه» و «عم متولی» به عنوان دو نمونه از نخستین نمونه‌های داستان کوتاه مصر برگزیده شد؛ علت این گزینش آن بود که جلوه‌های سنت در «الشیخ جمعه» و جلوه‌های تجلّد در «عم متولی» با توجه به فاصله زمانی اندک در میان نگارش آن دو، زمینه مناسبی را برای مقایسه و تحلیل دوره گذار ادبیات داستانی مصر در دوره تکوین فراهم می‌آورد. خلاصه این دو داستان در ادامه خواهد آمد.

خلاصه داستان الشیخ جمعه: این داستان حکایتی است خاطره‌وار و نوستالژیک درباره شخصی به نام الشیخ جمعه که راوی، او را از کودکی می‌شناسد. جمعه که در گذشته دهقانی بود، امروز در میان مسجد شهر فتوا می‌دهد و دلخوش به داستان‌های مذهبی و حکایات خرافی، ساده و سعادتمند می‌زید؛ گویی به «دین‌العجائز»^۵ دل خوش است. او به سادگی به هر سؤالی پاسخ می‌دهد و فلسفه پیچیده‌ای ندارد.

خلاصه داستان عم متولی: «عم متولی»، داستان فروشنده دوره‌گردی است که پیش از این فرمانده لشکر بوده است. او در اتاقکی فقیرانه می‌زید و خاطرات دوران فرماندهی خود را مرور می‌کند. او سال‌ها این گونه می‌زید تا روزی یکی از ثروتمندان شهر به نام نورالدین‌بک، از او می‌خواهد که برای مادرش روضه‌خوانی کند. با انجام این کار، زندگی متولی دگرگون می‌شود. مردم، زندگی پیشین او را فراموش می‌کنند و وی را به امامت خویش می‌رسانند. متولی خود نیز این مسأله را باور می‌کند، اما سرانجام تبی او را از پای می‌اندازد. نورالدین برایش قبه‌ای می‌سازد و آن قبه زیارتگاه مردم می‌شود.

دیالکتیک سنت و تجدید

یکی از مسائل مورد بحث در ادبیات داستانی آن است که گونه‌های داستانی جدید تا چه میزان از میراث داستانی کهن سود جسته و کجا به مرزهای ادبیات داستانی در معنای امروزی آن نزدیک شده است. در این باره سه نظر وجود دارد: گروهی معتقدند ادبیات داستانی جدید، پیوندی با سنت‌های داستانی ندارد؛ برای مثال، سنت مقامه‌نویسی کهن عرب با این‌که توسط دو نفر از داستان‌نویسان چیره‌دست و از دو فرهنگ گوناگون، فارس الشدایق در «الساق علی الساق» به سال ۱۸۵۵ میلادی و محمد مویلحی در حدیث «عیسی بن هشام» به سال ۱۹۰۷ میلادی به کار گرفته شد، اما میراثی برای داستان معاصر به شمار نمی‌رفت (نک: آژند، ۱۳۷۱ش: ۶۲). گروه دوم معتقدند داستان مصر ملت‌ها با الگوهای سنتی کهن مطابق بود، اما «با درک ضرورت‌های زمان، به تدریج خود را از قید و بندهایی چنین آزاد کرد» (ناظمیان، ۱۳۷۱ش: ۲۳). گروه سوم نیز اعتقاد دارند که ریشه‌ها و نشانه‌های سنتی ادبیات داستانی را می‌توان به روشنی در داستان جدید دید و چنین پیوندی به‌ویژه در دوره تکوین داستان جدید، ناگسستنی است. «داستان نویسی عربی از سویی ریشه در ادبیات و متون داستانی قدیم دارد و از سوی دیگر حاصل تجربه‌های ناصیف یازجی، احمد فارس شدیاق، جرجی زیدان، محمد المویلحی و می زیاده است» (شریح، ۱۳۸۶ش: ۱۰). داستان‌نویسان عصر نهضت، در عین پیوند با سنت‌های داستانی، می‌کوشند تا در شکل و محتوا، سنت‌شکن قصه‌ها و حکایت‌ها باشند؛ از این رو، نشانه‌های میراث داستانی در کنار عناصر جدید داستان در آثارشان قابل ملاحظه است.

۱- جلوه‌های میراث داستانی و غیر داستانی عرب در الشیخ جمعه و عم متولی

خاندان تیمور با وجود پویش‌های نوین ادبی، با میراث کهن بیگانه نبودند. احمد تیمور (۱۸۷۱-۱۹۳۰ میلادی)، پدر محمود، فرزندانش را به خواندن کتاب‌های کهن به ویژه متون داستانی، چون هزار و یک‌شب و کلیله و دمنه برمی‌انگیخت و به حفظ اشعار کهن وامی‌داشت، گویی می‌خواست "تمیمه (= طلسم) زبان عربی" را بر ذهن آنان بیاویزد (نک: ضیف، ۱۹۶۱: ۳۰۰). خواندن این متون بعدها در آثار داستانی تیمور تأثیر نهاد.

۱-۱- آثار شفاهی

۱-۱-۱- کلمات شنیداری

در این دو داستان، مخاطب گاه در مقام شنونده است، نه خواننده. یکی از نمودهای مخاطب شنونده، در بسامد بسیار کلمات شنیداری در برابر کلمات خواندنی است؛ کلماتی چون: أسمعها، أستمع، يسمع، يستمع، إستماع، سمعت، تستمع، أذان، سمع، سماع، أحاديث، لسان، لهجه، تلثم، حدیث، صوت ضعیف، صوت خافت، مسمع، همامس، يتناقلون، همس، أذن، كلام، الـمـتـكـلم، صوت مرتجف، یصرخ. داستان «الشیخ جمعه» در کنار کلمات شنیداری مذکور، میراث روایت‌گری را نیز به همراه دارد، چرا که نویسنده، خود راوی داستان است.

۱-۱-۲- شعرگونگی نثر داستان

تیمور، فنی نو در عرصه‌ای تازه آفرید، اما از سیطره شعر رها نبود. در «الشیخ جمعه» اشاراتی به ادبیات منظوم عرب می‌توان یافت، مانند اشعار ابونواس و عمر بن ابی ربیع و عبدالرحیم البرعی. گذشته از بسامد فراوان کلمات متعلق به دنیای موسیقی، در «الشیخ جمعه»: «فیطرب للغناء والطبل و یلتذ بسماع المزمار ذي الصوت الشجي» (تیمور، الوثبة الأولى، ۷۷)، نثر موسیقایی^۶ کلام (جملات مسجع و زبان آهنگین آن)، شعرگونگی داستان را می‌افزاید. این جریان، حاصل خواندن متون منظوم، آثار رمانتیک و نوشتن شعر منثور است. ردپای نثر شاعرانه در «الشیخ جمعه» آشکار است: «الرجل البعيد عن العلم المعقد والفلسفة السقيمة، الرجل الذي تسعى إليه السعادة الحقيقية» (همان: ۷۸). این نثر، فضای نوستالوژیک و خاطره‌وار داستان را شدت می‌بخشد و موسیقی کلام، خواننده را به خواندن آن برمی‌انگیزد.

لحن آهنگین، از عناصری است که تیمور برای تبیین هر چه بهتر شخصیت‌های داستانی از آن استفاده می‌کند. در «الشیخ جمعه»، گذشته از راوی که لحنی شاعرانه دارد، شخصیت اصلی داستان نیز با کلامی سحرگون سخن می‌گوید: «ترسلان الألفاظ فكأنها المسحر» (همانجا)، کلامی که گاه رنگ شعر می‌گیرد: «الشیاطین توحی بأسرارها للكفرة، إن لهم الدنيا و لنا الآخرة» (همان: ۷۶). عم‌متولی نیز به گفته نویسنده، لحنی آهنگین و

تأثیرگذار دارد: «بلهجة متزنة مهیبة و أسلوب أخذ قوی يأخذ مجامع القلوب» (همان: ۳۵)، اما نمودی از آن در سخنان ایدئولوژیک عم‌متولی نیست. در «الشیخ جمعه» موسیقی کلام و لحن گوینده، جمعه را شیفته خود می‌سازد، نه معنای سخن: «یسْمَعُ الشَّعْرَ وَ هُوَ مَأْخُوذٌ بِطَلَاوَةِ وَرْنَةِ رُوِيَّةٍ» (همان: ۷۵)، و طنین کلمات او را به رقص می‌آورد، نه مفهوم آن: «فیهتز رأسه ویلتوی یخصره حیما ترن الکلمة السخابة الساحرة فی أذنه» (همانجا).

۱-۲- آثار کتبی

۱-۲-۱- هزار و یک‌شب

محمود، هزار و یک‌شب را با شوق می‌خواند و علت این اشتیاق را شباهت این کتاب با داستان پریان (= الحوادیت) می‌دانست (نک: تیمور، شفاء الروح: ۱۰ و ۱۱). به اعتقاد وی هزار و یک‌شب موجب پرورش تخیل بود و تخیل، عامل اساسی داستان‌نویسی: «با رخ به بلندای آسمان پرواز می‌کردیم و سپس به وادی ماران فرو می‌افتادیم» (همان: ۱۱). لذت خواندن این کتاب، در «الشیخ جمعه» (سندباد، شهر مسگرها و هارون الرشید) نمایان است. در میان هزار و یک‌شب و «الشیخ جمعه»، شباهت‌های بسیاری است، از جمله:

* **حضور راوی:** «الشیخ جمعه» نیز چون هزار و یک‌شب، شهرزادی دارد که روایت‌گر داستان است. این راوی به رغم افزایش صمیمیت داستان، مجال پویایی را از خواننده می‌گیرد.

* **عدم وجود پیرنگ:** در «الشیخ جمعه» نظیر هزار و یک‌شب، پیرنگی نیست. تنها می‌توان پیرنگ‌واره‌ای در آن یافت. با توجه به این‌که «اغلب در قصه‌ها روابط علت و معلولی حوادث از نظم منطقی و معقولی برخوردار نیست» (میرصادقی، ۱۳۷۵ش: ۱۰۱)، می‌توان گفت «الشیخ جمعه»، به قصه نزدیک است تا داستان.

* **بی‌زمانی:** بی‌زمانی در داستان، یعنی «مسکوت گذاشتن زمان رویدادها» (پاینده، ۱۳۸۹ش: ۱۳۷). داستان‌های هزار و یک‌شب زمان‌مند نیست. «الشیخ جمعه» نیز ساختار زمانی مشخصی ندارد، زمان در آن، کلی است.

* **حضور عناصر خیالی:** عناصر خیالی «الشیخ جمعه»، نظیر: کرکس پیر هزاران ساله، جنگ سیّد بدوی پیش از تولد، پاره آتشی که با آب دریاها خاموش نمی‌شد و جن، تنها در خیال جمعه، نمود می‌یابند و نقشی در سیر داستان ندارند، اما گویی که در ذهن

تیمور از شب خوانی‌های هزار و یک‌شب و روزگار رمانتیسیم‌گرایی او به جا مانده‌اند.
* **پایان خوش:** داستان «الشیخ جمعه»، نظیر حکایت‌های هزار و یک‌شب، به سرانجامی خوش و قصّه‌وار می‌رسد.

۱-۲-۲- مقامات

«الشیخ جمعه» و «عم‌متولی» گاه ساختار و زبانی مقامه‌گونه دارند. از ویژگی‌هایی که این دو داستان را به مقامه نزدیک می‌کند، عبارتند از:

* **راوی:** در مقامه‌ها راوی، داستان را از زاویه دید اول شخص روایت می‌کند. در «الشیخ جمعه»، راوی، داستان را باز می‌گوید و در «عم‌متولی» شخصیت اصلی داستان، راوی‌وار مردم را به گرد خویش می‌خواند و از دین و تاریخ اسلام برای آنان می‌گوید.

* **قهرمان واحد:** این دو داستان، چون مقامه‌ها حول محور شخصیتی واحد می‌گردند.

* **تکدی‌گری قهرمان:** قهرمان مقامه‌ها از طریق سخن‌پردازی به تکدی‌گری می‌پردازد؛ عم‌متولی نیز مانند قهرمان مقامه‌ها با سخن‌پردازی، ثروتی به دست می‌آورد.

* **عناصر زبانی - ادبی مشابه:** عناصر زبانی - ادبی مقامه در «الشیخ جمعه»، از دیگر نشانه‌های جلوه سنت است، جمله‌هایی چون جمله‌های مقامات: «فجاذبهن أطراف الحديث» (تیمور، الوثبة الأولى: ۷۷) در این داستان ملاحظه می‌شود. جملات سجع‌گون "الشیخ جمعه" نیز، یادآور سجع‌پردازی مقامه‌ها است: «لِلرَّجُلِ السَّعِيدِ بِأَيْمَانِهِ، الْقَانِعِ بِعَيْشَتِهِ، الْمُنْعَمِ بِخَيَالَاتِهِ، الرَّجُلِ الْبَعِيدِ عَنِ الْعِلْمِ الْمَعْقَدِ وَالْفَلَسَفَةِ السَّقِيمَةِ، الرَّجُلِ الَّذِي تَسْعَى إِلَيْهِ السَّعَادَةُ الْحَقِيقِيَّةُ» (همان: ۷۸).

۱-۳- آثار دینی

کلمات، ساختار و محتوای کتب دینی را می‌توان در «الشیخ جمعه» و «عم‌متولی» به روشنی دید، جملاتی نظیر «إعلم يا بني أن... إن هم الدنيا و لنا الآخرة» (همان: ۷۶)، «الحمد لله الذي جعلنا من المؤمنين» (همانجا). تیمور در «عم‌متولی» به متون دینی - مذهبی، چون: «أوراد الجلشانی» و «دلایل الخیرات» و حکایات دینی و تاریخ اسلام، فراوان اشاره دارد: «أحاديثه الدینیة الجلیلة وتواریخه الشائقة عن الإسلام» (همان: ۳۷).

۲- جلوه‌های تجدد در الشیخ جمعه و عم‌متولی

الف- سطح داستانی

عنوان: عنوان دو داستان «الشیخ جمعه» و «عم‌متولی» برگرفته از شخصیت‌های اصلی است. این عنوان‌های واقع‌گرا و همخوان با فضای داستان، حکایت از تمرکز نویسنده بر عنصر شخصیت دارد، تا آن‌جا که توجه به پرداخت شخصیت به ویژه در «الشیخ جمعه»، موجب کم رنگ شدن و یا حتی محو دیگر عناصر شده است. شخصیت اصلی داستان «الشیخ جمعه»، تنها شخصیتی است که تشخیص اسمی دارد، نام‌های دیگر، همه عام و محو است، اما در داستان «عم‌متولی»، شخصیت‌های فرعی، اسم دارند.

پیرنگ: داستان «الشیخ جمعه» مانند قصه‌ها پیرنگ ندارد، تنها می‌توان آن را دارای پیرنگ‌واره‌ای دانست. در پیرنگ‌واره تکیه بر چگونگی چیزی یا مکانی یا شخصی است. نویسنده با وصف شخصیت و زندگی الشیخ جمعه و رابطه او با راوی، پیرنگ‌واره‌ای ایستا آفریده است. «جاذبه این داستان نه در طرح و توطئه است و نه در مداخله، بلکه در شخصیت آرام شیخ است... او زندگی را به همان‌گونه که می‌شناسد، دوست می‌دارد» (سیدحسینی، ۱۳۸۱ش، ۴: ۲۹۱۷)، در مقابل داستان «عم‌متولی» دارای پیرنگی باز است.

زاویه دید: «الشیخ جمعه» از زاویه دید راوی- ناظر (از شاخه‌های زاویه دید اول شخص)، روایت می‌شود و خواننده پیش از شناختن شخصیت اصلی، راوی را می‌شناسد. برتری زاویه دید اول شخص بر سوم شخص، از سویی در میزان صمیمیتی است که میان خواننده و شخصیت‌ها ایجاد می‌کند و از سوی دیگر در جلب اعتماد مخاطب است، هر چند که در این زاویه دید، نویسنده با استبداد روایت خود، قدرت تفکر، تخیل و خوانش جدید را از مخاطب می‌گیرد. «عم‌متولی» با زاویه دید دانای کل محدود (از شاخه‌های زاویه دید سوم شخص) روایت می‌شود و صمیمیت گفتاری «الشیخ جمعه» را ندارد، اما مخاطب مجال اندیشیدن می‌یابد، چرا که نویسنده تنها روایت‌گری می‌کند، نه داوری؛ گویی تیمور، از نویسنده محوری در داستان «الشیخ جمعه»، به خواننده محوری در «عم‌متولی» می‌رسد.

شخصیت پردازی: در «الشیخ جمعه»، به رغم «عم‌متولی»، تنوع شخصیتی نیست.

داستان	شخصیت یاریگر	شخصیت مخالف	دیگر شخصیت های فرعی خنتی
۱	راوی	-	مردم، زنان، زن الشیخ جمعه
۲	نورالدین، هانم	ابراهیم بک	مردم، کودکان، خدمتکار هانم، خدمتکاران

توصیف ظاهر شخصیت ها، تمهیدی است که مخاطب را به حالات روحی آن ها راه می نماید: «هو [جمعه] الرجل ذو العمامة الحمراء والجلباب ذي الأكمام الواسعة. هو ذو الابتسامة العذبة والرأس المنحني قليلا إلى الأمام. هو ذو العينين البراقبتين والأنف الغليظ واللحية الرمادية الكثة. هو ذو الجبهة المزدحمة بالتجاعيد والبشرة السمراء الضاربة إلى الحمرة» (تیمور، الوثبة الأولى: ۷۳)؛ «عمامته [متولی] البيضاء الطويلة وجليابه الواسع الأكمام، حاملا على ظهره قبة العتيقة» (همان: ۳۲). جمعه و متولی، هر دو چهره ای مذهبی دارند، اما چهره مذهبی آن دو با یکدیگر متفاوت است. عمامه طویل و سفید متولی نشانی است از زندگی زاهدانه او و دستار سرخ جمعه، نشانی از سرخوشی عاشقانه اش. جمعه هیچ چیز را جدی نمی گیرد: نه شغل دهقانی را در گذشته و نه فتوا دادن کنونی را؛ تنها یاد جهنم او را غمگین می کند: «فكيف تكون جهنم التي أعدت للكافرين؟» (همان: ۷۴)، اما فقر در زندگی متولی آشکار است. وی اهل نماز و دعا و ذکر است، ولی تنها متونی مذهبی، نظیر «أوراد الجلشانی» و «دلایل الخیرات» را می خواند و با تعصب از گذشته باشکوه اسلام می گوید و مخاطب را به بازگشت آن شکوه، امیدوار می کند؛ از این روست که جمعه، سرخوشانه در حال می زید اما متولی، خاطرات گذشته را می کاود و در انتظار آینده است و این انتظار خود به معنای نارضایتی از حال است. جمعه دارای پیوندهای خانوادگی است، حال آن که متولی به تنهایی می زید.

الشیخ جمعه و عم متولی، گذشته و اکنونی متفاوت دارند. زندگی جمعه از دو بخش پارادوکسیکال تشکیل شده است. جمعه در گذشته دهقانی بود که خرمن را به خدا می سپرد و ساعات طولانی می خوابید: «بنام نوما هادئاً طويلاً معتمداً على الله في حراسة السجود» (همان: ۷۷)، حال آن که امروز پیش از طلوع خورشید برای ادای نماز می شتابد: «يقوم من النوم مبكراً ميمماً صوب الجامع ليؤدي فريضة الصبح قبل شروق الشمس» (همان: ۷۳). شخصیت دیگر یعنی متولی با دوره گردی روزگار می گذراند. او در گذشته فرمانده

لشکر بوده است و اکنون نیز بدان می‌بالد: «أروبيها وأفتخر بها لقد كنت قائداً لألف عسكري» (همان: ۳۶). شخصیت جدی متولی، در تقابل با شخصیت رها و آسوده جمعه است. تیمور موقعیت اجتماعی-کاری متولی را به دقت وصف می‌کند، اما شخصیت اجتماعی- کاری جمعه را چون قصه‌ها چندان نمی‌پروراند.

جمعه شخصیتی ایستا است: «لقد مرت السنون الطوال وتغير كل شيء على الأرض إلا الشيخ جمعه» (همان: ۷۲). متولی نیز در یک دوره پانزده ساله بی‌تغییر زیسته است: «لم يغير نظام حياته طول هذه السمدة وقد هدمت منازل وأقيمت غيرها ومات أناس وكبر أطفال» (همان: ۳۴)، اما زندگی‌اش ناگهان، بر اثر «ثروت و شایعه» دگرگون می‌شود. از این پس شیوه زندگی‌اش تغییر می‌کند، به جای دوره‌گردی، به امامت می‌رسد و گذشته‌اش در کم‌حافظگی مردم گم می‌شود. او که پیش از ورود به خانه نورالدین زیر لب حمد خدا و نعت پیامبر را می‌گفت: «يردد أثناءها عم متولي بصوت خافت شكره لله وصلاته على النبي» (همان: ۳۸)، پس از ورود به آن خانه، با لکنت به تشکر از هانم می‌پردازد: «يردد بتلعثم كلمات الشكر والولاء بها ولأسرتها» (همان: ۴۰). در عالم خیال، این جمعه است که با خیالات بی‌پایان و آرزوهای بی‌حدی که دارد، پویا است: «الخيال العريض والأمل المطلق الذي لا حد له»، حال آن‌که متولی با مرور خاطرات پیشینش در رکود و ایستایی مانده است.^۷

نویسنده، جمعه را تنها از یک منظر می‌نگرد و اگر از خرده انتقادی که از شخصیت او در داستان است، بگذریم؛ شخصیتی قصه‌وار، با ویژگی‌های نیک از او آفریده است، اما متولی در برخورد با شخصیت‌های مختلف داستان، چهره‌ای چند بعدی می‌یابد: برای کودکان، دوره‌گردی است که شیرینی و بادام‌زمینی می‌فروشد؛ برای مردم خطیب و ولی صاحب کرامت، عبدالله، جانشین پیامبر و امامشان است؛ نزد نورالدین خطبه‌خوانی است فقیر و برای ابراهیم- پسر نورالدین-، ژنرال- هر چند در پوشش طنز- و نزد هانم، روضه‌خوانی است با کلامی تأثیرگذار و برای فقرا، نصیرالبائسین است. در «الشيخ جمعه»، مخاطب منفعلانه به روایت راوی گوش می‌دهد، حال آن‌که نویسنده در «عم متولی» گویی در زیر لایه شخصیت‌های فرعی، به طیف گسترده مخاطبان توجه دارد. جمعه رابطه‌ای دوسویه با مخاطب دارد، هم گوینده است و هم شنونده، اما متولی،

گوینده محضی است که تنها ایدئولوژی خشک و ایستای خود را به دیگران القا می‌کند. اصلی‌ترین شخصیت فرعی داستان «الشیخ جمعه» که نقش تعیین کننده‌ای در تکمیل شخصیت جمعه دارد، راوی است که جمعه را از کودکی می‌شناسد. در کودکی، راوی ساده و تهی از «قساوت عقل»، شادمانه شنوای «کلمات سحرگونه» جمعه بود و در بزرگی و «رشد عقلی» به دور از آن «کودکی زیبای ساده پاک» لذت شنیدن داستان‌های جمعه برای او با نوعی ریشخند همراه شد. شخصیت پویای راوی، هر چند در جوانی، دیگر شنوای بی‌چون و چرای قصه‌های جمعه نیست، اما باز هم جانب شیخ را فرو نمی‌گذارد و این از ستایشی که از او در انتهای داستان دارد، پدیدار است. در داستان دوم، تأثیرگذاری شخصیت‌های فرعی تا حدی است که حتی سرنوشت شخصیت اصلی داستان را نیز تغییر می‌دهند، از جمله نورالدین‌بک، ثروتمندی است که موجب تغییر سرنوشت متولی است. ابراهیم‌بک، پسر شانزده ساله نورالدین، هم از نظر سن و هم عقیده در تقابل با متولی قرار دارد. شانزده سالگی در داستان‌های تیمور، سن سرکشی و شکستن هنجارها است. ابراهیم تنها کسی است که در این داستان حافظه لحظه‌ای ندارد و گذشته متولی را از یاد نمی‌برد. از دیگر شخصیت‌های فرعی، مادر نورالدین، هانم است، پیرزنی ثروتمند با عینکی طلایی بر چشم و لباسی تیره بر تن.

مردم در داستان‌های تیمور نقش تأثیرگذاری ندارند. عکس‌العمل آنان احساسی است: «انتشرت الكلمة بين الجمع في سرعة البرق، فاختلجت الأفئدة» (تیمور، الوثبة الأولى: ۴۲). سیطره فضای مذهبی بر ذهن آنان آشکار است و ذهنشان از اندیشه و تحلیل مسائل تهی، تا آنجا که هیچ چیز اعتقادات خرافی آنان را نمی‌شکند، نه فتوهای ناموجه مفتی و نه مرگ امامشان. آنان شنوندگان مطیع هستند: «الجمع كلّه خاشع مبتهج يستمع بشغف لذلك الولي الجليل» (همان: ۳۵). کم‌حافظگی از ویژگی‌های مردم است؛ آنان با این‌که متولی دوره‌گرد را می‌شناسند: «يعرفه سكان الحلمية وما يجاورها من الجهات» (همان: ۳۲)، پس از تغییر موقعیتش، شخصیت دیگری از او می‌سازند: «لقد اختفى شيخ عم متولي بائع اللب والفول السوداني، رجل الفاقة والمهتف وحلّ أمامهم مكانه ذلك الدرّويش الكبير» (همان: ۴۱). این فراموشی لحظه‌ای، علّتی جز شایعه و دریافت‌های احساسی ندارد: «ذاع صيته

في الحی، فتهامس الناس به وجعلوا يتناقلون أخباره» (همان: ۴۱ و ۴۲). گویی مردم ذهنی شنیداری و شعرگرا دارند. زنان، در این دو داستان از مظاهر لذت‌اند. تنها زن داستان «الشیخ جمعه»، همسر جمعه است که هیچ استقلال‌ی ندارد. در داستان «عم‌متولی» نیز تنها شخصیتی محو و سایه‌وار از هانم - مادر نورالدین - وجود دارد.

گفت‌وگو: داستان «الشیخ جمعه» بر اساس توصیف شکل گرفته است. اندک گفت‌وگوهای طنزآمیز داستان، نقش نویسنده را پررنگ‌تر می‌سازد، گفت‌وگو (اعم از دیالوگ و مونولوگ) در داستان «عم‌متولی» تنوع بیشتری دارد.

زمان: زمان در «الشیخ جمعه» نظیر قصه‌ها، شکل تاریخی مشخصی ندارد. زمان در این داستان جهشی کلی از گذشته به حال دارد: «مرت السنون الطوال» (همان: ۷۳). زمان در «عم‌متولی» (با توجه به فرقه مهدیین، شمشیر و چراغ روغنی) به دنیای مدرن تعلق ندارد، گویی نویسنده به عمد، گذشته را برای روایت داستان برگزیده است تا سخنانش را آسوده‌تر بگوید. در قصه، راوی معمولاً از گذشته سخن می‌گوید، نظیر آنچه در «الشیخ جمعه» اتفاق می‌افتد، اما در داستان از هر سه وجه زمان، سخن به میان می‌آید؛ نظیر آنچه در «عم‌متولی» جریان دارد.

مکان: مکان در «الشیخ جمعه» شامل فضاهای شهری (مصر، قاهره) و روستایی (ضیعه، جرن الأوسیه) است. تیمور، زندگی در عین شمس - از حومه‌های قاهره - را خوش‌ترین روزگار زندگیش می‌داند، این خوش‌زیستی در «الشیخ جمعه» نمود بارزی دارد و تیمور آن را «حیة السداجة الريفية» می‌خواند (همان: ۷۸). در «الشیخ جمعه» توصیف مکان، همانند قصه‌ها، شکلی کلی دارد؛ حال آن‌که در «عم‌متولی» اشاره‌های مکانی، جزئی‌تر است. مکان‌های مذهبی نیز در این دو داستان بسامد فراوانی دارد.

فضا: فضای صمیمانه و شاد «الشیخ جمعه» در تقابل با فضای جدی و غم‌بار «عم‌متولی» است. در «الشیخ جمعه» زندگی جریان دارد، اما در «عم‌متولی» کهنگی بر همه چیز سایه افکنده است، از شخصیت پیر و ضعیف عم‌متولی تا سبد کهنه و صندوق قدیمی و بالش پوسیده‌اش، حتی چراغ او نیز نوری ندارد. تنها نشانه زندگی‌اش، نظم است که در اتاق اوست: «علی الرغم من مظاهر فقره المدقع فإن النظافة تحوطه وتحوط كل ما

یملکه» (همان: ۳۲). این کهنگی حتّی در خانه باشکوه نورالدین نیز هست: «فإن الشيخوخة القاسية كانت قد عبث بكل ما فيها» (همان: ۳۹). لحن نوستالژیک، صمیمی و طنزآلود «الشیخ جمعه»، در فاصله زمانی اندکی که میان نگارش این دو داستان است، به لحنی گزنده و تلخ در «عم متولی» می‌انجامد.

کشمکش: در «الشیخ جمعه»، کشمکشی نیست، اما در «عم متولی» نمودهای مختلف کشمکش را می‌بینیم، از جمله: کشمکش عاطفی متولی با خود و کشمکش ذهنی متولی با ابراهیم؛ ابراهیم تنها کسی است که از سر اعتراض و طنز با متولی برخورد می‌کند: «قهقهة ابراهیم بک ملء فيه. ثم... یرفع یمناه إلى رأسه مؤذياً التحية العسكرية، ثم یخرج قرشاً من جیبه ویدفعه إلى عم متولی، قائلاً له: أرجو أن تعطیني قليلاً من اللب والبول السودان بقرش صاغ... یا جنرال!» (همان: ۳۶) و بی توجه به نگاه‌های خشمگین اطرافیان، با صدای بلند و اعتماد به نفس با او سخن می‌گوید: «تقدّم ابراهیم بک غیر مکتوث لمن حوله» (همان: ۳۷). ابراهیم ذهن پرسش‌گری دارد و از این‌که متولی هنوز داستان‌های جنگ و حوادث مهدی را باز می‌گوید، متعجب است: «أمازلت تروي وقائع الحرب و حوادث المهدی؟» (همان: ۳۶). در میان مردم و ابراهیم نیز کشمکشی هست.

تعلیق، بحران و گره‌گشایی: تعلیق، بحران و گره‌گشایی در «الشیخ جمعه» نیست. در «عم متولی» نیز تا نیمه‌ای از داستان، تعلیقی نیست، اما از نیمه دوم داستان، با ورود متولی به خانه نورالدین تعلیق آغاز می‌شود. سکوتی کوتاه که پیش از سخن گفتن متولی و نورالدین پیش می‌آید: «مضت فترة صمت صغيرة» (همان: ۳۷) و مقدمه کوتاه نورالدین پیش از سخن گفتن: «فأخبر... بعد مقدّمة قصيرة» (همان: ۳۸)، تعلیق داستان را می‌پرورد. فضای تو در تو و مسیرهای تاریک و طولانی خانه نورالدین، بر تعلیق داستان می‌افزاید: «اخترقاً معاً طریقا طویلاً... واخترق كلاهما ممشی عرضاً وولجا باباً ضخماً... ثمّ صعدا درجات شرفه مظلمة ودخلا ردهة عظیماً» (همان: ۳۸ و ۳۹)، گویی سرنوشت متولی نیز در تاریکی فرو رفته است. واژه «مباغثة» در نیمه داستان بر شدت این تعلیق می‌افزاید: «فأسف الجميع لهذه المباغثة» (همان: ۳۸). بحران این داستان آن‌جا است که متولی امامت خود را باور می‌کند؛ سرانجام با مرگ متولی، گره از این توهم گشوده می‌شود،

توهمی که هنوز با توجه به ضریح عم‌متولی و زیارت کنندگان آن وجود دارد. پایان: داستان «الشیخ جمعه» با جملاتی احساسی نسبت به شخصیت اصلی پایان می‌یابد. پایان بسته داستان، مجالی برای تفکر و آفرینش‌گری خواننده باقی نمی‌گذارد، اما در «عم‌متولی» هر چند داوری نویسنده از میان سطور داستان پدیدار است، اما خواننده مجال تفکر و نقد دارد. پایان باز داستان، خواننده را به تأمل فرا می‌خواند.

ب- سطح ادبی

در میان عناصر بلاغی اندک در این دو داستان، تشبیه، عنصری غالب است؛ به عنوان نمونه در «الشیخ جمعه» در جمله «أرقب شفیه الهادئین ترسلان الألفاظ فكأنها السحر» (همان: ۷۲)، گذشته از الفاظ سحرگون جمعه، تشبیه مضمری نیز نهفته است: گویی جمعه، پیامبری است که رسالت او هدایت الفاظ سحرگون است. در پایان داستان، جمعه به گلی تشبیه شده است که در این دنیا که چون صحرای بی‌ثمر و سوزان، با آب و هوای سمی است، می‌زید: «هذا الشيخ جمعة الموجه العامي الفيلسوف لآذي يعيش باسمًا على تلك الأرض المكفهره القاسية كما تعيش الزهرة في الصحراء الجرداء الحامية ذات الأهوية السامة» (همان: ۷۸). تنها تشبیه داستان «عم‌متولی»، تشبیه ازدحام خدم به ستون است: «يلتفون حوله متراسة كالبنیان» (همان: ۳۷). جالب این‌که مردم در این داستان در کنار کودکان، وصف می‌شوند، با شباهت‌های رفتاری میان آنان، گویی اسلام چون مغز بادام و شیرینی‌ای است که متولی دوره‌گرد به مردمی که چون کودکان بر گرد او حلقه زده‌اند، می‌فروشد: «ینادي علی بضاعته بعدد للأطفال» (همان: ۳۲).

گذشته از برخی جملات مسجع داستان «الشیخ جمعه»، بر خلاف نثر دوره پیش که سرشار از صنایع بدیعی بود، نثر این دو داستان، نمونه‌ای از نثر ساده و بی‌آرایه‌ای است که در دوره‌های بعد گسترش می‌یابد.

ج- سطح زبانی

زبان، یکی از دغدغه‌های خانواده تیمور بود. احمد تیمور با نوشتن کتاب‌هایی، چون «الأمثال العامية و معجم تیمور في العامية و الفصحی»، گامی در این راه برداشت. محمود نیز کتاب «مشكلات اللّغة العربية» را نوشت. تیمور داستان‌های خود را به زبان عامیانه نوشت

و اعلام کرد که «با آموزه واقع‌گرایانه موافقت دارد و اشخاص داستانی‌اش را به زبان خاص خودشان به سخن در می‌آورد، یعنی زبان محاوره عربی را وارد ادبیات می‌کند و آن را با زبان ادبی متعارف در می‌آمیزد» (سیدحسینی، ۱۳۸۱، ۴: ۲۹۱۶). با وجود شباهت‌های مذکور میان دو داستان «الشیخ جمعه» و «عم‌متولی» با مقامه‌ها، تفاوت بارز این دو داستان با گونه مقامه، تفاوت در زبان است. زبان این دو داستان بر خلاف زبان ادبی و متکلفانه مقامه‌ها رو به ساده شدن دارد. با وجود گرایش تیمور به زبان عامیانه، وی سعی داشت برخی از داستان‌های خود را که به زبان عامیانه نوشته بود، به عربی فصیح بازنویسی کند^۱ (نک: ضیف، ۱۹۶۱: ۳۰۴).

بسامد کلمات و زبان غالب، فضای این دو داستان را بیشتر می‌نمایاند. فضای «الشیخ جمعه» از کلمات مثبت سرشار است، نظیر: الأيام لهو ومسرة، الحياة بسيطة، عصر الطّفولة الجمیل، عصر السذاجة الطاهرة، لذّة، الإبتسامة العذبة، السعادة، العذب، شغف، الطرب، الذکریات الجمیلة، باسمًا، السعيد، السعادة الحقيقية. در مقابل در «عم‌متولی»، نمود کلمات منفی در فضای انتقادی و آکنده از نفرت داستان بسیار است، نظیر: مفساد، العتیقة، عتیق، بالین، قدیمًا، الفقر، فقر، الممدق، مضی من شدة التعب، الضعیف المآور، فساد، المفقرة، مظلمة، حسرة، انكسار، الضیقة، أم، الرزایا. بسامد کلمات مذهبی نیز در این دو داستان فراوان است: الجامع، يؤدي، المصلّي، يتوضأ، يصلي، يسبح، الأوراد، فريضة لصبح، فريضة العشاء، الدّین، المهدی، صلاة المغرب، الإسلام. شایان ذکر است، کلماتی چون: قصة، القصة، القصص الخرافية و قصص که به دنیای داستان تعلق دارند، در این دو داستان فراوان است که نشانگر دغدغه نویسنده نسبت به نوع داستان و گونه‌های مختلف آن است.

د- سطح محتوایی

نقد دین، خرافه و جهل از مضامینی است که در متون عصر نهضت، از جمله آثار تیمور، نمود یافت. نقد مذهب در «عم‌متولی» نسبت به «الشیخ جمعه» بی‌پروایانه‌تر است. این مضمون، آن‌چنان دغدغه‌ای در ذهن تیمور پدید می‌آورد که در اندک فاصله میان نگارش داستان نخست و دوم، از تهکمی به لطف آمیخته، به نقد و طنزی گزنده

می‌رسد. در «عم‌متولی»، تیمور پس از وصف شکوه از دست رفته اسلام و فقر متولی، از هیأت شکوهمند نورالدین سخن می‌گوید، در این جا نورالدین است که امام را می‌سازد و مستبدانه دین را تعریف می‌کند، نویسنده از دینی که بر اساس شایعه، ثروت و خرافه است، گریزان است. داستان‌های دینی جمعه گاه با اسطوره یا خرافه در هم می‌آمیزد. این اسطوره‌ها و خرافه‌ها در «الشیخ جمعه» بسیار است. فقر، از دیگر دغدغه‌های تیمور است که در داستان «عم‌متولی» نمود می‌یابد. بسامد کلماتی که نمودی از فقر متولی‌اند، در این داستان، فراوان است.

طنز بر زبان، لحن و محتوای داستان‌های تیمور سایه افکنده است. زبان طنزآمیز جمعه و موقعیت‌های طنزآمیز متولی، از شگردهای تیمور در جذب مخاطب است. اوج طنز در «عم‌متولی» آن جا است که با دگرگونی ناگهانی موقعیت فلاکت‌بار متولی، وی متوجه امامت خود می‌شود. او که روزگاری برای رجعت امامش دعا می‌کرد: «إِذَا مَا مَرَّتْ عَلَيَّ خَاطِرُهُ ذَكَرْتُ السَّهْدِيَّ، رَفَعَ بَصْرَهُ إِلَى فَوْقِ وَأَخَذَ يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَقْرُبَ إِلَيَّ لِرَجْعَةِ، يَا مَعْ الْعُودَةَ الْمُنْتَظَرَةَ لِلْمَهْدِيِّ» (تیمور، الوثبة الأولى: ۳۳)، امروز خود امام می‌شود.

نتیجه

عصر نهضت، روزگار دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و ادبی سرزمین‌های عربی، از جمله مصر بود. در این عصر، ادبیات با دگرگونی روبرو شد و گونه‌های داستانی جدید، از جمله داستان کوتاه در این سرزمین ترجمه و تألیف گردید. عصر نهضت، دوره تکوین ادبیات داستانی عرب و نقطه عزیمت سنت به تجدد، رمانتیسم به رئالیسم و قصه به گونه‌های جدید داستان بود. در این عصر، ضمن پرورش عناصر تجددگرای داستان و دگرگونی شکل و محتوای گونه‌های داستانی، برخی از نشانه‌های ادبیات داستانی کهن حفظ شد؛ از این رو، در این دوره نشانه‌هایی از قصه‌های سنتی رمانتیک، در داستان‌های جدید واقع‌گرا، جلوه‌گر است. چهره شاخص و پیشگام داستان کوتاه مصر، در این روزگار محمود تیمور بود.

مقایسه «الشیخ جمعه» و «عم‌متولی»، نخستین نمونه‌های داستان کوتاه تیمور، جریان

شکل‌گیری داستان کوتاه عرب را عینیت بیشتری می‌بخشد. از جمله نشانه‌هایی که این دو داستان را با وجود تعلق به دنیای داستانی جدید، به قصه‌های رمانتیک کهن، نزدیک می‌کند، عبارتند از: ردّ پای آثار شفاهی، از جمله کلمات شنیداری، میراث روایت‌گری، موسیقی و شعرگونگی، لحن آهنگین داستان و اشارات نویسنده به ادبیات منظوم، به ویژه در «الشیخ جمعه»، ردّ پای مقامه‌ها، داستان‌های کهن رمانتیک، چون هزار و یک‌شب و متون ریشه‌دار در سنت دینی عرب، پایان بسته و خوش و نویسنده محوری. از جمله عناصر داستان‌های کوتاه واقع‌گرا که به ویژه در «عم‌متولی» نمود می‌یابد، عبارتند از: ساده شدن زبان و رهایی از آرایه‌های لفظی نثر پیشین، محتوای انتقادی و انعکاس واقعیت‌های اجتماعی-سیاسی، پر رنگ شدن عناصر داستان، از جمله: تشخیص اسمی داستان، وجود پیرنگ، زاویه دید باز، ایجاد فضای تفکر و خوانشی دیگرگون (خواننده محوری)، تعدّد و تنوع شخصیت‌ها و شخصیت‌های پویا و چند بعدی، وجود پر رنگ‌تر عنصر گفت‌وگو، توصیفات جزئی‌تر زمان و مکان، وجود انواع کشمکش، تعلیق، بحران و گره‌گشایی در داستان، پایان ناخوش و باز؛ بنابراین داستان اوّل «الشیخ جمعه» با تعلق به گونه داستان کوتاه واقع‌گرا، در شکل و محتوا ویژگی‌های یک قصه رمانتیک کهن را نیز در خود دارد و جلوه‌های سنت در آن بیشتر است، حال آن‌که داستان دوم، «عم‌متولی»، به داستان‌های کوتاه واقع‌گرای جدید، نزدیک‌تر است.

یادداشت‌ها

۱. اطلاق عنوان «نهضت» بر این عصر، بدین علت بود که «در این روزگار مضامین، اندیشه‌ها، اشکال، سبک‌ها و زبان، به تکاپو در آمد و ادبیات نیرومند و درخشانی را پدید آورد که در شکل و محتوا با ادبیات سست و زوال یافته عصر عثمانی متفاوت بود» (البدری، بی‌تا: ۱).
۲. در اواخر سال ۱۷۹۸ میلادی، ناپلئون، قاهره را اشغال کرد. مصر تا پیش از آن (از ۱۵۱۷ میلادی)، سه قرن، زیر سیطره ترکان عثمانی بود. پس از فتح قاهره و آشنایی مصریان با غرب، ساختار زندگی آنان دگرگون شد. حاکم مصر، خورشید پاشا، توان مبارزه با ناپلئون را نداشت؛ از این رو، سرداری به نام محمدعلی (مؤسس پادشاهی خدیوی مصر) از جانب سلطان سلیم سوم عثمانی برای دفع حمله ناپلئون گماشته شد. محمدعلی پس از سرکوبی ممالیک، مصر و سودان را در ۱۸۰۵ میلادی تصرف کرد و «اگر چه به ظاهر پیوند رسمی مصر را از سلطان عثمانی نگسست... در عمل این کشور را از تابعیت عثمانی

- بیرون آورد» (عنایت، ۱۳۷۰: ۱۲). وی تاریخ مصر را دگرگون کرد. مورخان، حمله فرانسه به مصر را که حادثه‌ای سیاسی بود، آغاز تاریخ ادبیات معاصر عرب می‌دانند، حادثه‌ای که به رغم زمان کوتاه آن که به سه سال و دو ماه می‌رسید، آثار مهمی به جا گذاشت. (نک: الأنصاری، ۱۹۹۷: ۲۰۷).
۳. «حکایت دو برادر یا آنپو و باتا (نوشته حدود ۳۲۰۰ ق.م؛ نسخه حدود ۱۳۰۰ ق.م) شاید کهن‌ترین داستان موجود در مضمون همسر بوطیفار باشد» (تراویک، ۱۳۷۶، ۱: ۶ و ۵). این حکایت کهن‌ترین، داستان مصری است که نویسنده آن معلوم نیست.
۴. تیمور پیش از انتشار نخستین مجموعه داستانی خود، در سال ۱۹۲۴ میلادی، ۳۸ قصه جهانی را با عنوان «موکب الحیاة» منتشر کرد (نک: تیمور، موکب الحیاة) و پس از آن به نگارش و انتشار آثار خود پرداخت. برای آگاهی از مجموعه داستان‌های کوتاه محمود تیمور به ترتیب انتشار، نگاه کنید به: الإیاری، ۱۹۹۵: ۲۹ تا ۲۷.
۵. این ترکیب برگرفته از سخن: «عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ» است که به پیامبر^(ص) منسوب است، اما درباره صحت انتساب آن و درستی این سخن، شبهات بسیاری وجود دارد (نک: السلفی، ۱۴۲۲: ۱۰۷).
۶. «نثر موسیقایی، در اصطلاح قسمی نثری شاعرانه را گویند که مشحون به جلوه‌های موسیقایی شعر چون جناس آوایی، جناس مصوت، وزن و سجع است» (داد، ۱۳۸۰: ۲۸۸).
۷. نمونه این خیال‌پروری را در ذهن عم متولی، در هنگام مرور خاطراتش می‌بینیم: (يُخْرِجُ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ وَيُلَوِّحُ بِهِ هِنًا وَ هِنَالِكَ كَلَّمَهُ بِحَارِبٍ عَدُوًّا فِيْ اَهْوَاءٍ وَيَصِيحُ مَنَادِيًّا الْجَيْشِ اَنْ يَتَقَدَّمَ اِلَى الْاُمَامِ) (تیمور، الوثبة الأولى: ۳۳). او گاه در رویای گذشته غرق می‌شود و گاه با شور و هیجان با دشمنان خیالی خویش پیکار می‌کند: (يَمْضِي الْوَقْتِ اِمَّا هَادِنًا يَهِيْمُ فِيْ وَادِي الْاَحْلَامِ وَالْخِيَالَاتِ وَاِمَّا هَانِجًا يَحَارِبُ الْاَعْدَاءَ بِسَيْفِهِ الْقَدِيمِ) (همان: ۴۴).
۸. تیمور برخی از آثار خود، نظیر نمایشنامه «المخبأ رقم ۱۳» را در دو نسخه، یکی به زبان عامیانه و دیگر به عربی فصیح نوشت.

منابع

- آژند، یعقوب، «ادبیات داستانی جدید در ادبیات عرب». کیهان فرهنگی. شماره ۹۰، ۱۳۷۱ ش
- الإیاری، فتحي، الصفوة محمود تیمور (نداء المجهول، سلوى من مهب الریح، إحسان لله، كل عام و أتم بخير)، الشركة المصرية العالمية للنشر، مصر، ۱۹۹۵ م
- الأنصاري، ناصر، المجلد في تاريخ مصر، دار الشروق، القاهرة، ۱۹۹۷ م
- البدري، محمد بن عبد المعطي، جريدة اللغة العربية، المكتبة المصرية، القاهرة، بي تا

پاینده، حسین، داستان کوتاه در ایران (جلد اول: داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی)، نیلوفر، تهران، ۱۳۸۹ش

تراویک، باکنز، تاریخ ادبیات جهان، ترجمه عربعلی رضایی، فرزانه، تهران، ۱۳۷۶ش

تیمور، محمود، الوثبة الأولى، دارالنشر الحديث، القاهرة، ۱۹۳۷م

____، شفاء الروح، مطبعة دار الكتاب العربي، القاهرة، لا. ت.

____، موكب الحياة (ثمان وثلاثون قصة ممتازة من الآداب العالمية)، المقتطف، القاهرة، ۱۹۲۴م

داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، مروارید، تهران، ۱۳۸۰ش

السلفی، حمدي عبدالمجيد، (۱۴۲۲)، جملة من الأحاديث: الضعيفة و الموضوعة (تأليف شمس الدين

محمد بن عبدالهادي الحنبلي ت ۷۴۴هـ). الحكمة. العدد ۲۲. صص ۶۵-۱۲۶

سیدحسینی، رضا، فرهنگ آثار، سروش، تهران، ۱۳۸۱ش

شریح، محمود، "داستان کوتاه عربی"، ترجمه نرگس قنديلزاده، سمرقند، شماره ۱۷، ۱۳۸۶ش

ضیف، شوقي، الأدب العربي المعاصر في مصر، دار المعارف، القاهرة، ۱۹۶۱م

عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم، مؤسسه

انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۰ش

میر صادقی، جمال، داستان و ادبیات، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۵ش

ناظمیان، رضا، "درآمدی بر داستان نویسی نو در مصر"، کیهان فرهنگی، شماره ۹۱، ۱۳۷۱ش

وادی، طه، القصة ديوان العرب (قضايا و نماذج). بيروت: الشركة المصرية العالمية للنشر، ۲۰۰۱